



مقاله پژوهشی

جهان‌های ناسازگار: تحلیل سیاستهای فرهنگی حوزه زنان و جوانان در ایران

سید یاسر جلالی *

دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی

* رایانامه نویسنده مسئول: Std_yaserjalali@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۵ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۵ دی ۱۴۰۰

چکیده

این پژوهش به مطالعه ناسازگاری سیاستهای فرهنگی حوزه زنان و جوانان با نگرشهای مخاطبان و زمینه‌های شکل‌گیری آنها در ایران می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که سوگیری‌های مستتر در این سیاستها، با نگرش‌ها و سبک‌های زندگی کدام خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌ها هم‌راستا است. مقایسه میان مرجعیت رسمی فرهنگ و مرجعیت‌های غیررسمی جامعه، وجود ناسازگاری را بین سیاست‌ها و نگرش‌های مخاطبان در سه موضوع منتخب پژوهش یعنی «پوشش زنان»، «سبک زندگی» و «سبک ازدواج» نشان می‌دهد. در سیاست‌ها، بر نوعی سبک زندگی سنتی تأکید شده و دیگر سبک‌های زندگی موجود در جامعه نادیده گرفته شده است. ناسازگاری‌های شناسایی شده را می‌توان متأثر از ساختار سیاستگذاری فرهنگی، بسته بودن ائتلافها و سلطه مرجعیت خارج از حوزه فرهنگ دانست که سیاستگذار فرهنگی را وامی‌دارد جامعه هدف ویژه‌ای را انتخاب کند.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری فرهنگی، ناسازگاری، زنان، جوانان، رویکردهای تفسیری، سبک زندگی.

مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش، ناسازگاری بین محتوای سیاستهای فرهنگی حوزه زنان و جوانان با نگرشهای مخاطبان این سیاستهاست که البته یکی از انواع ناسازگاریهای این حوزه است (تاج مزینانی، ۲۰۱۷؛ مقتدایی و ازغندی، ۱۳۹۵؛ شریفزاده و دیگران، ۱۳۹۲؛ شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱؛ وحید، ۱۳۸۰). این ناسازگاری بدین معنی هستند که محتوای سیاستها و نگرشهای مستتر در آنها، با نگرشها و ترجیهای بخشهایی از مخاطبان متناسب نیست. در نتیجه، در وضعیت کنونی جامعه ایران، برخی از افراد، خرده فرهنگها یا باورمندان به گونههایی از سبکهای زندگی (یا قشرهای اجتماعی در تعریفی فرهنگی)، در زندگی خود از اجرای سیاستهای فرهنگی سر باز میزنند یا به آنها باور ندارند^۱. برای مثال، سیاستگذار نوعی پوشش را برای زنان ترویج و تبلیغ می کند^۲ و آن را هنجار می داند، اما عدهای از زنان، به ویژه زنان جوان، از پذیرش آن خودداری می کنند^۳. برخی از سیاستهای کلان فرهنگی (مثل سند مهندسی فرهنگی کشور) سعی دارند نوعی سبک زندگی خاص را عمومیت ببخشند اما جوانان به انواع متفاوتی از سبکهای زندگی گرایش دارند. بدیهی است که میزانی از ناسازگاری یا عدم پذیرش سیاستها از سوی مردم در جوامع مختلف وجود دارد و جامعه بدون ناسازگاری، قابل تصور نیست اما زمانی که ناسازگاری از حدی می گذرد و عدم رعایت یا باور به سیاستهای فرهنگی متداول می شود، ناسازگاری تبدیل به مسئله و سپس بحران خواهد شد و به تبع، کارایی و اثربخشی سیاستهای فرهنگی کاهش یافته و در نهایت، سیاستگذاری به شکست می انجامد زیرا سیاستگذاری فرهنگی نیازمند حداقلی از پذیرش از سوی مخاطب است و اگر این شرط برقرار نباشد، سیاستگذاری فرایندی صوری و بی حاصل خواهد بود. علاوه بر آن، در حوزه خاص فرهنگ، افزایش ناسازگاری موجب ایجاد «ناخشنودی» و «عدم رضایت» در مخاطبان شده، و اگرایی اجتماعی و سیاسی را افزایش می دهد. برخی مخاطبان سیاستها، دچار نوعی احساس غیرخودی بودن می شوند و زمینه تخاصم بین فرهنگ رسمی با فرهنگهای غیررسمی فراهم می گردد. اما مفهوم ناسازگاری دارای نوعی گستره معنایی است که شامل تضاد دو گزاره یا پدیده بوده و در حالت حداکثری، به تعارض میان آنها اشاره دارد و باید مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، نه به صورت صفر و یکی یا دوگانه (سازگار-ناسازگار)، بلکه به مثابه نوعی طیف تصور گردد که شامل انواعی از ناسازگاریهاست. البته در این نوشتار، ناسازگاری را به عنوان یک امر آسیبزا تعریف می کنیم، یعنی حالتی از ناهماهنگی بین سیاستها و محیط پیرامونی که نوعی اختلال را در پی داشته و به تعارض می انجامد. در این پژوهش پرسش اصلی آن است که آیا ناسازگاری در سیاستهای فرهنگی مورد مطالعه وجود دارد و چنین ناسازگاریهایی تحت تاثیر چه شرایط و زمینههای فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است. بنابراین، بررسی ناسازگاری و «رویت پذیر» ساختن زمینههای آن، اصلی ترین هدف این مقاله است. مطالعه ناسازگاری سیاستگذاری فرهنگی، نیازمند توجه به حوزههای خاص فرهنگ است تا میدان تحقیق محدود شده و بتوان تحلیل مناسبی در مورد این حوزهها ارائه کرد. در این پژوهش، حوزههای زنان و جوانان انتخاب شده اند که به عنوان بخشی از مهمترین حوزههای سیاستگذاری فرهنگی در ایران و به عنوان «نمونههای معرف» شناخته می شوند. علت انتخاب این حوزهها، اهمیت روزافزون آنها به دلیل تحولات فرهنگی-اجتماعی و تغییر کارکرد و جایگاه آنان در ساختار جامعه در سالهای اخیر است. همچنین شکافهای موجود در حوزه مسائل زنان و جوانان، از مهمترین شکافهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران شناسایی شده است (رضایی، ۱۳۹۴؛ قاسمی، ۱۳۹۳؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۵؛ روزخوش، ۱۳۹۸).

رویکرد نظری

این پژوهش بر سه رویکرد نظری بنیان دارد. نخست، رویکردهای شناختی در سیاستگذاری عمومی به خدمت گرفته شده است (Durnova et al, 2016; Fischer & Forester, 1993; Fischer & Gottweis, 2012). از آن رو که وضع موجود سیاستگذاری فرهنگی در ایران در نظر برخی از تحلیلگران، دارای سویههای ارزشی و ایدئولوژیک است (روزخوش، ۱۳۹۸؛ مقتدایی و ازغندی، ۱۳۹۵؛ همایون و ابرقویی، ۱۳۹۳؛ شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱؛ شریفزاده و دیگران، ۱۳۹۲)؛ لازم است در ریشه یابی

۱ - دو پیامد برای این ناسازگاری قابل شناسایی است: عدم اجرای سیاست از سوی مخاطب (نافرمانی) و عدم باور به سیاست (اجرای صوری). در این نوشتار، این دو پیامد به صورت مکمل یکدیگر فرض شده است.

۲ - مثلاً در مجموعه سیاستهای عفاف و حجاب مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۳ - نگاه کنید به نظرسنجیها در مورد حجاب مانند واعظی، ۱۳۹۲؛ ارزشها و نگرشهای ایرانیان، ۱۳۹۵.

ناسازگاری‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، به این سویه‌های ارزشی، متغیرهای شناختی و زمینه‌ها و علل اجتماعی-فرهنگی آنها رجوع کنیم. در این راستا، رویکردهای شناختی اشاره دارند که انتخاب یک سیاست، صرفاً بر اساس هزینه یا فایده صورت نمی‌گیرد، بلکه اهداف سیاسی، هنجارها و باورها نیز در انتخاب‌های سیاستگذار نقش دارند (اسمیت و لریمر، ۱۳۹۶). در این رویکردها، سیاستگذاری دارای ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی عمیق در نظر گرفته می‌شود و تحلیل‌گر سیاست‌ها، در پی کنکاش مفروضات هنجاری مستتر در سیاست‌هاست (Fischer et al, 2015). تحلیل‌گر می‌کوشد با اتخاذ رویکردی انتقادی، ارزش‌ها و ایده‌آلهایی که مورد تاکید قرار گرفته یا کمرنگ شده را نیز تحلیل نماید (Fischer, 1995; Fischer, 2003). دوم، مفهوم «مرجعیت»^۴ به کار گرفته شده است. برای کاربرد رویکردهای شناختی در مطالعه ناسازگاری‌ها (به خصوص مطالعه اسناد) باید مشخص کنیم که ارتباط عوامل شناختی با سیاست‌ها و نظام سیاستگذاری فرهنگی چگونه است زیرا تدوین سیاست‌ها بر اساس مجموعه نگرشهایی انجام می‌شود که به صورت شبکه‌ای منسجم بر اذهان سیاستگذاران تاثیر می‌گذارد. مفهوم مرجعیت برای واکاوی این مجموعه نگرشها به کار رفته است. مرجعیت، شامل مجموعه‌ای از هنجارها یا ذهنیت‌هاست که به ملاکهای انتخاب و تعیین اهداف، و در نهایت به یک سیاست منجر می‌شود (مولر، ۱۳۷۸). بر اساس این مفهوم، سیاستگذاران سیاست‌ها را بر اساس اساس هنجارها و ذهنیت‌ها یا تصاویر شناختی خود تدوین می‌کنند (برای نمونه، تلقی یا نگرشی که سیاستگذاران در مورد مساله ازدواج دارند، در تعیین محتوای سیاست‌های ازدواج نقش دارد). در این پژوهش برای اینکه مرجعیت در چارچوب کلیت جامعه ایرانی و در بافت وسیع‌تر همه نگرشها فهم شود، رویکرد یا نگاه سومی وارد تحلیل شده که همان مفهوم مجموعه‌های شناختی و قشربندی اجتماعی است. تعریف قشربندی در این پژوهش بر مبنای نظریه‌های نسل سوم قشربندی اجتماعی صورت گرفته که به گفته کرامپتون (۱۳۹۶: ۶۰) به سمت عناصر هویتی و فرهنگی تمایل دارد. بر اساس این نظریه‌ها، قشر شامل سبک زندگی و گروه مصرفی است که دارای مجموعه شناختی یا الگوی ذهنی مشابه بوده و در نتیجه، سلاقی و مصرف فرهنگی همگون دارند (گرب، ۱۳۷۳؛ Kraus et al, 2011). بر اساس این تعریف، کوشیده شده واکاوی شود که مرجعیت رسمی حوزه فرهنگ (و محتوای سیاست‌های فرهنگی) به کدام مجموعه شناختی و سبک‌های زندگی قشرها نزدیک است. فرض بنیادین پژوهش حاضر بر اساس رویکردهای نظری به کار رفته، آن است که عدم تناسب سیاست‌های فرهنگی با مجموعه‌های شناختی قشرها، یکی از زمینه‌های ناسازگاری است. هرچند نمی‌توان کتمان کرد که این ناسازگاری‌ها در سطحی دیگر ریشه در ساختار و سازمان سیاستگذاری فرهنگی و نظام کلان سیاستگذاری دارد.

پیشینه پژوهش

دو گروه از پژوهش‌های پیشین با موضوع این مقاله مرتبط هستند، کارهای پژوهشگرانی چون جوادی‌یگانه (۱۳۸۲)، غلامپورآهنگر (۱۳۸۲)، نواختی‌مقدم و انوریان‌اصل (۱۳۸۸)، ذکایی و شفیعی (۱۳۸۹) و پرکان (۱۳۹۷) که هر یک در حوزه خاصی از سیاستگذاری فرهنگی می‌کوشند بر نقش متغیرهای شناختی مانند نگرش‌ها و ایدئولوژی‌ها در تدوین سیاست‌ها تاکید کنند و سیاست‌ها را متأثر از دیدگاه‌های سیاستگذاران یا فضای سیاستگذاری قلمداد می‌کنند. این پژوهشها برای نمونه تاکید دارند که محتوا یا اصول سیاست‌ها را باید واکاوی کرده و ارزشها و نگرشهای مستتر در آنها را آشکار نمود. مقاله حاضر نیز می‌کوشد نقش متغیرهای شناختی و ذهنیتهای پنهان در متن سیاست‌ها را واکاوی نماید و از این جهت از پژوهشهای قبلی بهره گرفته است. دسته دوم، دربرگیرنده پژوهشهایی چون شریفی و فاضلی (۱۳۹۱)، شریف‌زاده و دیگران (۱۳۹۲)، ابطحی (۱۳۹۳) و صفایی (۱۳۹۳) است که به آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی در ایران پرداخته‌اند. این پژوهشگران مشکلاتی چون ناسازگاری یا ضعف در تناسب سیاست‌ها با تغییرات محیطی و وضع موجود فرهنگ (مثلاً نیازهای نسل جوان) و وجود دوگانگی ذهنی بین توجه به ارزشها و شرایط اجتماعی و اقتضائات آن را شناسایی کرده‌اند. اما مطالعه تجربی در مورد ناسازگاری سیاست‌ها با نگرشهای مخاطبان، در تحقیقات قبلی چندان مورد توجه واقع نشده و برخی تحقیقات انجام گرفته نیز عموماً تجربی نبوده، و شامل تحلیلهای نظری درباره ناسازگاری است. این مقاله بر بررسی تجربی و نمایش ناسازگاری سیاست‌ها با نگرشهای مخاطبان متمرکز بوده است.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع تحلیلی و اکتشافی است که هدف توصیف وضعیت موجود سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه زنان و جوانان، نمایش ناسازگاری‌ها و در نهایت یافتن زمینه‌های این ناسازگاری‌ها را دنبال می‌کند. همچنین این پژوهش بر اساس روش‌شناسی تفسیری در سیاست‌گذاری انجام شده است که به معناهای نهفته در متن سیاست‌ها، تفسیر سیاست‌ها و زمینه‌های فرهنگی، توجه دارند (Yanow & Schwartz-Shea, 2015; Yanow, 2000). بر اساس این روش‌شناسی، صرفاً روش‌های عینی تحلیل سیاست‌گذاری به کار نمی‌آید و باید به اصول روش کیفی در جامعه‌شناسی نیز رجوع شود (Fischer & Gottweis, 2012). این پژوهش از نظر زمانی، یک مطالعه مقطعی است و سیاست‌های منتخب، در زمان انجام تحقیق (۱۳۹۸-۱۳۹۹) قابل استناد بوده است. برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌های این پژوهش از روش‌های مطالعه اسناد و مدارک، تحلیل ثانوی، و مصاحبه استفاده شده است. بدین منظور سه گام جداگانه طی شده است:

در گام اول، سیاست‌های فرهنگی مصوب در حوزه‌های زنان و جوانان شناسایی شده است. نمونه‌گیری از بین سیاست‌ها بدین ترتیب انجام شده که ابتدا مراجع رسمی تصویب‌کننده سیاست (در سطح ملی) مثل دولت یا شوراهای عالی، مشخص شده و سپس سیاست‌های فرهنگی مصوب آنها در این حوزه انتخاب شده‌اند. این اسناد دو دسته کلی داشته‌اند؛ یا مانند «اصول سیاست فرهنگی» و «سند مهندسی فرهنگی» کاملاً در حوزه فرهنگ قرار دارند یا مثل قانون برنامه و سند چشم‌انداز، دارای فصول یا بندهای مشخص فرهنگی هستند. در جدول زیر فهرست این اسناد ذکر شده است:

جدول ۱- فهرست سیاست‌های فرهنگی منتخب در حوزه زنان و جوانان

ردیف	عنوان سند	ردیف	عنوان سند
۱	سند مهندسی فرهنگی کشور	۱۰	الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت
۲	اصول و مبانی گسترش فرهنگ عفاف	۱۱	قانون برنامه ششم توسعه
۳	راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف	۱۲	سند ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی
۴	سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب	۱۳	سیاست‌های فرهنگی تبلیغی روز زن
۵	اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن	۱۴	منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان
۶	سیاست‌های بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران	۱۵	سیاست‌های فعالیتهای بین‌المللی زنان
۷	سیاست‌های کلی جمعیت	۱۶	اولویت‌ها و اقدامات اساسی حوزه فرهنگی ورزش کشور (نظام‌نامه فرهنگی ورزش کشور)
۸	سیاست‌های کلی خانواده	۱۷	سیاست‌ها و اولویت‌های سازمان تربیت بدنی
۹	اصول سیاست فرهنگی	۱۸	سیاست‌های فرهنگی اجتماعی ورزش زنان

بعد از انتخاب اسناد، عناوین موضوعات تصریح‌شده در متن آنها استخراج شد و مشخص گردید که سه موضوع «پوشش زنان»، «سبک زندگی» و «سبک ازدواج و فرزندآوری زنان و جوانان» فراوانی بیشتری نسبت به دیگر موضوعات دارند. همچنین این موضوعات در اسناد بالادستی مثل سند مهندسی فرهنگی یا سیاست‌های کلی، مطرح شده و در سلسله مراتب اسناد سیاستی نیز حائز اهمیت هستند. برای تحلیل سیاست‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی متون بهره گرفته شد تا بتوان از این راه، گرایشها و نگرشهای مستتر در سیاست‌ها را شناسایی کرد^۵. همچنین نوعی روش تحلیل محتوای استقرایی به کار گرفته شد. بدین معنی

۵- در این پژوهش تاکید بر گرایشهای فردی سیاست‌گذاران نیست، بلکه متن سند مکتوب اهمیت دارد. برای مطالعه ارزش‌ها و گرایش‌های شخصی سیاست‌گذاران، باید مرحله تصویب سیاست‌ها (Adoption) را بررسی کرد.

که ابتدا با کدگذاری باز، سیاستها به مقوله‌ها و موضوعاتی تفکیک شده و سپس این مقوله‌ها، تحلیل و تفسیر شده است. انتخاب این نوع کدگذاری به علت توجه به محتوای جمله‌های سیاستی و معنای پنهان آنها بوده است. در مرحله بعد، مضامین و مفاهیم مستتر در گزاره‌های مرتبط با سه موضوع منتخب بررسی شد. در مرحله تقلیل داده‌ها، هر گزاره، بر اساس محتوا، به یک یا چند مقوله نسبت داده شد. در گام توصیف داده‌ها، مشخص شد که چه مقوله‌هایی در یک سند بیشتر تکرار شده و این مقوله‌ها به چه موضوعی ذیل هر موضوع اصلی (پوشش، سبک‌زندگی و ازدواج) اشاره دارد. برای نمونه، سیاستهای «پوشش زنان» به دو مقوله «حجاب» و «پوشش اجتماعی» تاکید دارند. در گام تحلیل داده‌ها، با توجه به موضوعات گزینش شده، گزاره‌ها یا عبارات مرتبط در جداول اولیه، جستجو و به صورت جداول جدیدی ارائه شده است که در بخش یافته‌های این مقاله قابل مشاهده است. همچنین مضامین اولیه را می‌توان بر اساس اشتراکات معنایی به مضامین ثانویه‌ای نسبت داد که به نوعی حاصل ادغام مضامین هم‌معنا هستند. بدین ترتیب اولاً تعداد مضامین کاهش یافته، ثانیاً امکان بررسی نگرشها، تسهیل می‌شود. معیارهایی بررسی مضامین شامل این موارد بوده است: میزان تکرار مقوله‌ها در همه اسناد (بسامد کلی)، تکرار مقوله‌ها در هر سند (ممکن است یک مقوله فقط در یک سند باشد)، درجه اهمیت سند، اهمیت مفهومی و معنایی گزاره‌ها. بعد از این مراحل، برای تفسیر گزاره‌ها، دوباره به کلیت سند و بافت کلی سیاست‌ها و ارتباط بین گزاره‌ها توجه شده است تا از تحلیل گزاره‌های پراکنده دوری شود.

در گام دوم، برای تحلیل نگرشهای جامعه، داده‌های ۱۱ پیمایش ملی با روش تحلیل ثانوی، مطالعه گردید. برای نمونه‌گیری از پیمایش‌ها به چند معیار توجه شده است؛ اول، پیمایش در سطح ملی انجام شده، و قابلیت تعمیم داشته باشد. دوم، موضوعات فرهنگی مورد نظر پژوهش را پوشش دهد. سوم، جدیدترین یا آخرین دوره پیمایش‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در مطالعه پیمایش‌ها، گویه‌های مرتبط با سه موضوع سبک زندگی، پوشش زنان و ازدواج و فرزندآوری جستجو و تحلیل شده است.

جدول ۲- فهرست پیمایش‌های بررسی شده در حوزه ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی

ردیف	عنوان پیمایش	ردیف	عنوان پیمایش
۱	طرح رفتارهای فرهنگی ایرانیان (۱۳۸۱)	۷	سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴)
۲	پیمایش ملی دینداری ایرانیان (۱۳۹۰)	۸	ارزشها و نگرشهای ایرانیان (موج سوم، ۱۳۹۵)
۳	طرح بررسی و سنجش شاخص‌های فرهنگ عمومی کشور (۱۳۹۰)	۹	پیمایش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان (۱۳۹۵)
۴	ارزشها و نگرش‌های جوانان (۱۳۹۲ و ۱۳۸۴)	۱۰	بررسی نشاط اجتماعی در بین مردم شهر تهران (۱۳۹۶)
۵	وضعیت‌سنجی پوشش و آرایش ایرانیان (۱۳۹۲)	۱۱	پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸)
۶	وضعیت مسائل و آسیبهای اجتماعی در کشور (۱۳۹۴)		

در گام سوم، برای تکمیل پژوهش، با ۱۰ نفر از متخصصان حوزه سیاستگذاری فرهنگی مصاحبه شده تا یافته‌های بخشهای پیشین در معرض نقد قرار گیرد. روش مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بوده و تکنیکهای خاص مصاحبه با نخبگان در این گام به کار گرفته شده است. گفتنی است منبع اصلی داده‌ها در این پژوهش، بررسی سیاست‌ها و پیمایش‌ها بوده و مصاحبه، صرفاً برای تکمیل یافته‌ها انجام شده است. از این رو، تمرکز بر کیفیت مصاحبه‌ها و تنوع دیدگاه مصاحبه‌شونده‌ها بوده است. انتخاب مصاحبه‌شوندگان بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و بر مبنای چند معیار انجام شده است؛ مصاحبه‌شونده دارای دانش یا تجربه کار در حوزه سیاستگذاری فرهنگی و همچنین دارای تجربه فعالیت در حوزه خاص زنان یا جوانان باشد. معیار مهم دیگر، پوشش دادن تنوعی از گرایش‌های سیاسی با این هدف بوده است که یافته‌های پژوهش در معرض نقد رویکردهای مختلف قرار گیرد و به واریانس جامعه نیز توجه گردد. بر این اساس، تلاش شده مصاحبه‌شوندگان از طیف‌های سیاسی اصول‌گرا، میانه‌رو و اصلاح‌طلب انتخاب شوند. در هنگام تحلیل مصاحبه‌ها مشخص شد که نظرات مصاحبه‌شوندگان درباره ناسازگاری‌های

شناسایی شده از سه رویکرد تکثرگرایی^۶، تمرکزگرایی^۷ و رویکرد ترکیبی (التقاطی)^۸، به عنوان سه دیدگاه اصلی در فضای سیاستگذاری فرهنگی ایران (اشتریان، ۱۳۹۱؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۵؛ قاضیان، ۱۳۷۹) خارج نیست و این نگاه معمولاً در بین افراد یک طیف فکری با گرایش سیاسی یکسان تکرار می‌گردد. نظر به اینکه افزایش شمار مصاحبه‌شوندگان، الزاماً به جمع‌آوری داده‌های جدیدتر و خارج از این دسته‌بندی منجر نمی‌شد، و بر این اساس، کفایت نظری با ایجاد نمونه دربرگیرنده تکثر دیدگاه‌ها حاصل شده بود، تعداد مصاحبه‌شوندگان به ۱۰ تن محدود شد. ویژگی مصاحبه‌شوندگان در جدول زیر آمده است:

جدول ۳- اسامی مصاحبه‌شوندگان

میان‌رو یا اصلاح‌طلب		اصولگرا	گرایش فکری حوزه کاری
عضو هیات علمی دانشگاه تهران	معاون پیشین مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری	عضو هیات علمی دانشگاه تهران	حوزه جوانان
محمد مهدی تندگویان (بررسی دیدگاه‌ها) (معاون جوانان وزارت ورزش)	عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی		
معصومه ابتکار (بررسی دیدگاه‌های معاون امور زنان ریاست جمهوری)	رئیس پیشین مرکز امور مشارکت زنان	معاون پیشین امور زنان و خانواده ریاست جمهوری	حوزه زنان
معاون پیشین امور زنان ریاست جمهوری معاون پیشین هماهنگی مرکز مشارکت زنان			

قابلیت اطمینان و اعتبار یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای افزایش اعتبار به معیارهای مطرح در روشهای کیفی توجه شده است. همچنین بحث اعتباربخشی^۹ نیز مورد توجه قرار گرفته که شامل افزایش شفافیت در فرایند تحقیق با این هدف است که محققان بیرونی بتوانند اعتبار یافته‌های پژوهش را ارزیابی کنند (فلیک و دیگران، ۱۳۹۷؛ فلیک، ۱۳۸۸؛ دزین و لینکلن، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، با الهام از مفهوم اعتمادپذیری (قابلیت اطمینان^{۱۰}) پیشنهادی لینکلن و گوبا (۱۹۸۵)، چند استراتژی برای افزایش دقت در فرایند و یافته‌های تحقیق دنبال شده است: ۱- چندبعدی‌سازی و بهره‌گیری از روشهای مختلف از راه بهره‌گیری از تحلیل اسناد، تحلیل محتوا، تحلیل ثانوی و مصاحبه؛ ۲- گفتگو با همالان و افراد مطلع یا بهره‌گیری از خرد جمعی که در این پژوهش از راه قرار دادن یافته‌ها در معرض نقد برخی متخصصان سیاستگذاری و دریافت نظرات برخی پژوهشگران در قالب گفتگوهای غیررسمی انجام شده است؛ ۳- تحلیل موارد منفی و استقرای تحلیلی که در این پژوهش به‌ویژه در مطالعه پیمایشها، با بررسی گرایشها و نگرشهای اقلیت یا گرایشهای خلاف تصور اولیه صورت گرفته است^{۱۱}. از آنجا که تحقیق کیفی یک فرایند است، تعیین اعتبار نیز شامل هماهنگی کل فرایند تحقیق و همه مراحل آن است (فلیک و دیگران، ۱۳۹۷؛ فلیک، ۱۳۸۸). بر این اساس، در این پژوهش نیز کوشیده شد بین نوع داده‌ها، انتخاب روش و نمونه‌گیری با نظریه و پرسشهای تحقیق هماهنگی ایجاد شود. در این راستا، اسناد سیاستی به عنوان داده‌های متنی در نظر گرفته شد، و انتخاب روش تحلیل محتوا بر اساس هدف تحقیق، یعنی بررسی محتوای اسناد برای استخراج نگرشها، انجام گرفت. در مرحله اعتبار تحلیل محتوای اسناد سیاستی، به اعتبار معنایی توجه شد که مربوط به اعتبار داده‌هاست (کرپیندورف، ۱۳۸۳؛ Mayring, 2014). بدین ترتیب که ارتباط نمونه داده‌ها با واحدهای ضبط و ارسالی شد تا از سلبه‌ای شدن توصیفها جلوگیری شود. همچنین تطابق عملکرد محقق در انتخاب و ثبت داده‌ها با دستورالعمل مربوط

۶ - باورمندان به رویکرد تکثرگرا معتقد بودند که ناسازگاری‌ها نتیجه دخالت دولت در عرصه فرهنگ است و سیاستهای فرهنگی خواه ناخواه با جامعه در تضاد قرار می‌گیرد.

۷ - حامیان رویکرد تمرکزگرا موافق دخالت دولت در حوزه فرهنگ بوده ولی ناسازگاری‌ها را عمدتاً به حوزه اجرا نسبت می‌دادند و نه اصل مدیریت عرصه فرهنگ.

۸ - باورمندان دیدگاه ترکیبی نیز برخی از ناسازگاری‌ها را به اجرا و برخی را به عدم برآورد صحیح سیاستگذاران و وضع موجود نسبت می‌دهند و خواهان اصلاح سیاستها در جهت تعدیل ناسازگاری‌ها هستند.

9 - Validation

10 - Trustworthiness

۱۱ - برای نمونه اگر پاسخگویان در یک گویه خاص، گرایش مثبتی به سبک ازدواج مدرن نشان داده‌اند، سعی شده مخالفان ازدواج مدرن نیز بررسی و در صورت امکان بر مبنای گویه‌های دیگر واکاوی گردد.

بازبینی شد، و فهرستی از واحدهای گروه‌بندی شده تهیه، و با متن اسناد تطبیق داده شد تا جامع و مانع بودن آن مشخص گردد. با توجه به اینکه در این پژوهش اسناد کلان فرهنگی که معمولاً بسیار کلی و انتزاعی هستند، تحلیل شده، به توصیه تحلیل‌گران سیاست‌ها (Fischer & Gottweis, 2012؛ Yanow & Schwartz-Shea, 2015) مواردی چون موضوع سند، اطلاعات سند و نبوده‌ها، زمینه‌های هنجاری اطلاعات سند یا نوع گرایش درباره موضوعات مطرح شده و ارتباط متن سند با زمینه‌های وسیع‌تر هنجاری (مثل مرجعیت‌ها) در تحلیل مورد نظر قرار گرفته است. برای اعتبار مصاحبه در این پژوهش معیارهایی چون شفافیت روش مصاحبه و اعتبار درونی از راه انتخاب نمونه هدفمند و نیز پُرمايگی اطلاعات (از راه انتخاب نمونه‌هایی از نمایندگان دیدگاه‌های مختلف) (Rao & Perry, 2003) دنبال شد. همچنین تلاش شد به چالش‌ها و نظرات مختلف مصاحبه‌شوندگان توجه شود. علاوه بر آن، به موضوع صدق مصاحبه تا حد امکان توجه شد تا رابطه محقق و سوژه ساختگی نباشد و نیز اعتماد بین طرفین و گشودگی محقق به نظرات مختلف نیز دنبال شود. به علاوه، تلاش شد با پرسیدن سوالات مختلف، ارزش‌ها و نگرش‌های زیربنایی مصاحبه‌شونده آشکار شده، ذهنیت سوژه و اکاوی گردد و بر ساختهای چندگانه مدنظر باشد زیرا یکی از راه‌های افزایش اعتبار در مصاحبه‌های کیفی توجه به بحث اصالت پاسخهای مصاحبه‌شوندگان است (فلیک و دیگران، ۱۳۹۷).

ناسازگاری مرجعیت رسمی با مرجعیت‌های غیررسمی

تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی نشان داد که «مرجعیت رسمی» در سه موضوع «پوشش زنان»، «سبک زندگی» و «سبک ازدواج» زنان و جوانان، دارای سوگیری بوده و متاثر از یک مجموعه شناختی واحد است. نخست اینکه، مرجعیت رسمی تأکید دارد که حتماً باید حجاب و پوشش زنان در جامعه توسط دولت مدیریت و کنترل شده، و پوشش مدنظر سیاستگذار استفاده شود. در بحث پوشش زنان با دو مقوله مهم روبه‌رو هستیم؛ «حجاب» (به مثابه جنبه دینی پوشش و مرتبط با عفاف) و «پوشش اجتماعی»، به معنای نوع لباس زنان در عرصه عمومی که فارغ از بحث حجاب است. محتوای سیاست‌ها هم در مقوله حجاب و هم در مقوله پوشش اجتماعی متمایل به کنترل و مدیریت است. این مضامین و گزاره‌های مرتبط با آنها را می‌توان در دو جدول زیر ملاحظه کرد. برای مثال در برخی اسناد گفته شده که تولید و توزیع لباسهای مبتذل و غیراسلامی باید ممنوع شود یا حجاب و عفاف در سازمانهای دولتی و عمومی رعایت شود، پوششها ساده بوده، و تأثیر منفی بر مراجعان نداشته باشد^{۱۲}. بنابراین «کنترل قانونی پوشش اجتماعی»، به مثابه مضمون اصلی در مرجعیت رسمی پوشش زنان مطرح شده است^{۱۳}.

جدول ۴- مضامین مقوله پوشش اجتماعی زنان در سیاست‌ها

مضمون اصلی	گزاره‌ها
کنترل قانونی پوشش اجتماعی	ترویج پوشش اسلامی در حوزه عمومی از طریق مراجع قانونی
	ممنوعیت واردات و توزیع لباس مبتذل
کنترل پوشش در محیط عمومی و محل کار	رعایت حجاب در سازمان‌های دولتی و عمومی
	تشویق مدیران به رعایت پوشش مناسب
	رعایت حجاب در معماری و شهرسازی
	طرحهای مقابله با بدحجابی در حوزه عمومی
	امر و نهی در خصوص پوشش زنان در حوزه عمومی

جدول ۵- مضامین مقوله حجاب زنان در سیاست‌ها

مضمون اصلی	گزاره‌ها
کنترل و مدیریت حجاب	اجرای طرحهای مقابله با بدحجابی توسط دستگاه‌های فرهنگی، انتظامی و قضایی
	ممنوعیت واردات لباس غیرمتناسب/ ممنوعیت واردات لباس مبتذل

۱۲ - سند مهندسی فرهنگی، راهبرد کلان ۵ بند ۱۴.

۱۳ - در بسیاری از سیاست‌ها، مساله به‌طور شفاف صورت‌بندی نشده، و مفاهیم عفاف، حجاب، پوشش و فساد، در کنار هم به کار رفته و مشخص نیست در تدوین سیاست‌ها کدام معیارهای انضمامی باید در نظر گرفته شود.

ترویج حجاب توسط سازمانهای دولتی و خصوصی
رعایت حجاب در دانشگاه‌ها
رعایت حجاب از سوی مدیران و خانواده آنان
ترویج و رعایت حجاب در معماری و شهرسازی
امر و نهی در خصوص رعایت حجاب

موضوع دوم شامل مقولاتی در حوزه وسیع سبک زندگی است. مرور سیاست‌های سبک زندگی نشان داد که، موضوع یا مساله «رفتار در حوزه عمومی» که شامل روابط اجتماعی، شادی‌های جمعی و به‌طور کلی زندگی در عرصه عمومی است، اولویت بیشتری برای سیاستگذار دارد. در نتیجه در تحلیل اسناد به این موضوع بیشتر توجه شد. بررسی‌ها نشان داد که در اسناد فرهنگی در موضوع سبک زندگی به نوعی «سبک زندگی رسمی» تاکید شده است. این سبک زندگی، به ترویج و رعایت ارزش‌ها و ضوابطی تاکید دارد که سیاستگذار آنها را به‌طور خلاصه «سبک اسلامی» نامگذاری می‌کند. اما از آنجا که مبتنی بر تفسیری خاص از زندگی اسلامی است، در این مقاله از اصطلاح «سبک زندگی رسمی» استفاده شده است. این سبک زندگی رسمی در موضوعات مختلفی به ترویج نوع خاصی از روابط دوستانه یا جشن و شادی توجه دارد که برای مثال همراهی زنان و مردان را در جشنها ناپسند دانسته یا موافق گسترش ورزش زنان و شرکت آنان در همه رشته‌های ورزشی نیست. بنابراین از دید مرجعیت رسمی، حوزه سبک زندگی باید مدیریت شده، و دخالت دولت در جزئیات، ضروری است. حتی در بندها و گزاره‌هایی که به توسعه زیرساختها اشاره شده نیز می‌توان مضامین محتوایی و جهت‌گیری‌های متن را شاهد بود، برای نمونه در نقشه مهندسی فرهنگی کشور (راهبرد کلان شماره ۷/ اقدامات ملی شماره ۱۹) در گزاره‌ای که به موضوع شادی و نشاط می‌پردازد، گفته شده: «ساماندهی و گسترش زیرساختها، ساز و کارها و فضاها تقویت‌کننده شادابی و نشاط و اطمینان بخش در جامعه با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی».

جدول ۶- مضامین موضوع سبک زندگی در سیاست‌ها

مضمین ثانویه	مضمین اولیه	مقوله
فرهنگ اسلامی در روابط اجتماعی	مذهب و حجاب در روابط اجتماعی ارزشها در روابط اجتماعی توسعه تعاملات اجتماعی	روابط اجتماعی
توسعه اسلامی شادی	گسترش شادی با حفظ اصول تاکید بر مذهب در جشنها و شادی‌ها توسعه ورزش با حفظ اصول رعایت مذهب در گردشگری ساماندهی مکانهای گردشگری	شادی و سرگرمی

البته ابهام‌هایی در تعیین مصادیق ارزشها و ضوابط وجود دارد و سیاستها گاه کلی است، برای نمونه گفته شده که «طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌های ملی ترویج نمادها و الگوهای رفتاری شادی و شادابی اسلامی و باز مهندسی جشنهای دینی، عمومی و خانوادگی براساس آموزه‌های اسلامی»^{۱۴}. این گزاره تاکیداتی بر سبک زندگی رسمی مدنظر سیاستگذار دارند که فهم آن نیازمند توجه به فضای بین‌الذهانی و بافت کلی سیاست‌هاست. به‌طور کلی، بازیگران سیاستگذاری، می‌کوشند مسائل را در چارچوب گفتمان یا رویکرد خود تعریف کرده و هر مسئله سیاستی، ابتدا در فضای بین‌الذهانی گروه یا ائتلاف سیاستگذاران تفسیر شده و در نهایت به صورت یک سیاست، طرح می‌شود (Rein, 1976; Fischer & Forester, 1993; Yanow 1996). پس در اینجا نیز سیاستگذاران در مورد مصادیق این سبک زندگی رسمی، به‌طور نسبی با یکدیگر توافق دارند. از ابتدای تلاش بازیگران سیاستگذاری برای تعریف یک مسئله، خودبه‌خود راه‌حلا و ذینفعان نیز مشخص می‌شود. برای مثال وقتی سیاستگذار

۱۴ - نقشه مهندسی فرهنگی کشور، راهبرد کلان ۷

فرهنگی، موضوع سبک زندگی را به عنوان یک «مسئله» در دستور کار قرار می‌دهد، از همان ابتدا حتی گروه‌هایی که باید تشویق یا تنبیه شوند را معلوم ساخته است. اما مسئله مهمتر این است که اساساً تفسیر معنای سیاست‌ها در بستری اجتماعی-تاریخی و همچنین زبانی روی می‌دهد (Goodwin, 2010; Durnova et al, 2016). و این بستر فقط محدود به سیاستگذاران نیست بلکه هر سیاست، در فضای مشترک بین‌الذهانی همه سوژه‌ها و بازیگران، فهم و تفسیر می‌شود. هم سیاستگذاران می‌دانند که مقصودشان از «سبک زندگی رسمی» چیست و هم مخاطبان و تحلیلگران. در واقع نوعی توافق پنهانی نیز برای فهم اسناد وجود دارد که همه در آن سهیم هستیم. از دیگر سو، سکوتها و «نبوده‌ها» در مرجعیت رسمی سبک زندگی نیز اهمیت دارد؛ سبک زندگی شامل انواع انتخابها در تفریح، سرگرمی، ورزش و زندگی در عرصه عمومی است و پیوند عمیقی با تمایز و انتخاب فردی دارد (بورديو، ۱۳۹۰). بنابراین مفهوم سبک زندگی مرتبط با تنوع و تکرار بوده و مراد از آن، سبکهای متنوع و نه فقط یک سبک زندگی است. سخن نگفتن از امکان وجود انواع سبکها در سیاستهای فرهنگی، در اصل با خود مفهوم سبک زندگی در تضاد است. سوم اینکه، بررسی اسناد سیاستی نشان می‌دهد مرجعیت رسمی در مورد موضوع «ازدواج و فرزندآوری»، به نوعی سبک سنتی تمایل دارد. در مقوله ازدواج، «ازدواج سنتی» به معنای ترویج ارزشهای مذهبی و سنتی در تشکیل خانواده مورد تاکید است. معیارهای سنتی عمدتاً با نقش از پیش تعیین‌شده والدین و خویشان مواجه است. معیارهای مذهبی شامل گزاره‌هایی است که به نقش آموزه‌های مذهبی در ازدواج و مراحل آن اشاره دارد. بنابراین در مرجعیت رسمی، معیارهای سنتی و دینی ازدواج غالب است و بر معیارهای عقلانی کمتر تاکید شده است. در خصوص فرزندآوری، افزایش نرخ باروری و ترویج فرزندآوری به عنوان یک ارزش مطرح است. مرجعیت رسمی در خصوص فرزندآوری به عنوان یک فرهنگ، برگرفته از دیدگاه اسلامی است که در چارچوب نگاه سنتی به این موضوع قابل دسته‌بندی است. برای نمونه در ماده ۱۰۲ قانون برنامه ششم عنوان شده که ازدواج و فرزندآوری باید به عنوان نوعی ارزش قلمداد شوند و از طریق سازوکارهای قانونی و اعطای تسهیلات و امکانات ترویج گردند. اما سویه‌های دیگر مرجعیت رسمی فرزندآوری شامل «تشویق فرزندآوری»، مضمونی است که بسامد زیادی دارد و ارائه انواع پاداش‌ها و تسهیلات برای فرزندآوری را در بر می‌گیرد. این سویه مرجعیت رسمی، در ظاهر کمتر هنجاری یا ارزشی است و بیشتر راهکاری برای ایجاد توازن جمعیتی قلمداد می‌شود. بنابراین مرجعیت رسمی فرزندآوری، هم فرزندآوری را نوعی ارزش می‌داند و هم آن را تصمیمی شخصی قلمداد می‌کند که نیازمند جواز و پاداش مادی است. اما در نهایت این سویه‌های ظاهراً متفاوت مرجعیت رسمی، بر اساس مفهوم «وحدت عرصه شناختی» پیر مولر، به مثابه مجموعه‌ای هماهنگ هستند و به رغم وجود گرایشهای مختلف، نوعی کلیت وجودی دارند. رویکردهای تفسیری در سیاستگذاری نیز اشاره دارند که دیدگاه‌ها و گفتمانهای سیاستگذاران، کلیتهای یکپارچه‌ای هستند که در اذهان بازیگران شکل می‌گیرند (Durnova et al, 2016). بر اساس سوگیری‌های مرجعیت رسمی، می‌توان گفت که در حوزه فرهنگ، نوعی «مرجعیت سنتی-مذهبی» رواج دارد. این مرجعیت باورمند به حجاب اجباری برای زنان، مدیریت سبک پوشش در عرصه عمومی و نوعی سبک زندگی سنتی است و همچنین در خصوص سبک ازدواج و فرزندآوری نیز گرایش سنتی دارد. این نگرش‌ها و ارزش‌ها در اساس هماهنگ بوده و از نوعی سبک زندگی و نگرش خاص نشأت می‌گیرند. این مرجعیت مشخص، کمتر به سیاستگذار اجازه می‌دهد که مثلاً در مورد حجاب زنان یا سبک زندگی، از روشها یا سبکهای جایگزین در سیاست‌ها نام برده و به آنها اشاره کند. از این روست که سکوتها و نبوده‌ها در متن اسناد فراوان است. این یافته، منطبق با جمع‌بندی تحلیل گرانی است که سیاستگذاری فرهنگی در ایران را متمایل به گونه‌های آرمانی و هنجاری می‌داند که واقعیات اجتماعی را نادیده می‌گیرد (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹؛ قاضیان، ۱۳۷۹؛ فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲؛ صالحی‌امیری و دولت‌آبادی، ۱۳۸۷؛ اشتریان، ۱۳۸۹؛ اشتریان، ۱۳۹۱؛ افروغ، ۱۳۸۷).

اما وقتی عرصه سیاستگذاری را با عرصه اجتماعی مقایسه کنیم، در می‌یابیم که با دو نوع مرجعیت روبرو هستیم. از سویی «مرجعیت رسمی» که در عرصه سیاستگذاری مستولی است و از سوی دیگر، «مرجعیت‌های غیررسمی» که در عرصه اجتماعی حاضر هستند^{۱۵}. در نتیجه برای مقایسه محتوای سیاست‌ها با ارزشها و نگرشهای مخاطبان سیاستها، می‌توان به مقایسه مرجعیت‌های رسمی و غیررسمی پرداخت.

تحلیل مرجعیت‌های غیررسمی

تحلیل مرجعیت‌های غیررسمی جامعه نشان می‌دهد که این مرجعیت‌ها، پراکنده و تقریباً قطبی است و شامل انواع مختلفی از سبک‌های زندگی است. در تفسیری محتاطانه باید گفت که بر اساس داده‌های موجود، از بین مرجعیت‌های غیررسمی، می‌توان رویکردهای مخالف مرجعیت رسمی را یافت که گاه از نظر گستردگی نیمی از جامعه را شامل می‌شود. مرجعیت‌های غیررسمی در مورد موضوع پوشش زنان، پراکنده است. تفسیر نظرات در مورد اصل دخالت دولت در مساله حجاب، دشوار است. اما می‌توان استنباط کرد که حدود نیمی از افراد، مخالف دخالت دولت در مساله حجاب هستند^{۱۶}. برای نمونه، در مورد این گویه که «همه خانمها باید حجاب داشته باشند، حتی اگر به آن اعتقاد نداشته باشند»، ۲۵ درصد دارای نظری بینابین، و ۲۲ درصد، مخالف هستند (ارزشها و نگرشهای ایرانیان، ۱۳۹۵). نگرش به حجاب نیز متنوع است، مثلاً در مورد گویه «برخی از زنان با حجاب مشکل دارند چون آنها را عقب‌مانده جلوه می‌دهد»، حدود ۳۰ درصد موافق بوده، و ۲۰ درصد نظری بینابین داشته‌اند (ارزشها و نگرشهای جوانان، ۱۳۹۲). البته داده‌ها نشان می‌دهد زمانی که کنترل حجاب به معنای دخالت در تعیین نوع پوشش زنان باشد، حداقل ۶۰ درصد افراد، مخالف دخالت دولت در تعیین پوشش زنان هستند. در مورد مساله کنترل پوشش اجتماعی زنان در حوزه عمومی، مرجعیتها به دو قطب موافق و مخالف دخالت در سبک پوشش اجتماعی زنان تقسیم می‌شود. اما واکاوی متغیرهای زمینه‌ای مشخص می‌کند که تفاوت دیدگاه‌ها و نگرشهای افراد در مورد پوشش زنان بر اساس این متغیرها بسیار کم است، یعنی نمی‌توان تفاوت زیادی را بین نظرات زنان و مردان یا جوانان و سالمندان و حتی بین ساکنان شهرها و روستاها مشاهده کرد. این متغیرها تأثیری بر نگرش افراد ندارند و بر اساس دیدگاه مقاله، مسئله اصلی، تفاوت در سبک‌های زندگی و الگوهای مصرف افراد است. بررسی مرجعیت‌های غیررسمی در موضوع سبک زندگی، نوعی ناسازگاری با مرجعیت رسمی را نشان می‌دهد. هنجارهای غیررسمی در مورد مواردی مثل دوستی جنس مخالف، برگزاری مراسم مختلط، نگرش منفی به مجالس مذهبی یا مسائل مربوط به ورزش زنان (مثل ورود زنان به ورزشگاه‌ها یا پخش مسابقات زنان از رسانه‌ها) قابل مشاهده است. این نگرشها نشان از نوعی مدارا در سبک‌های زندگی نیز هست، برای مثال در مورد رابطه با افراد غیرمذهبی یا تحمل مراسم یا مهمانی‌هایی که برخی هنجارهای رسمی در آنها رعایت نمی‌شود، گرایشهای مثبتی وجود دارد. بنابراین برخلاف مرجعیت رسمی که بر الگوی خاصی از سبک زندگی تأکید دارند، مرجعیت‌های غیررسمی پراکنده است. در اینجا می‌توان تنوع نگرشها به سبک زندگی را در یک طیف تصور کرد، بدین ترتیب در یک سر طیف نگرشهای حداکثری قرار دارند که سبک زندگی را به اصول و قواعد خاصی مقید می‌سازد و این نوع سبک زندگی را می‌توان «سبک زندگی سنتی» نام گذارد. در سر دیگر طیف، نگرشهایی هستند که قواعد اندکی برای سبک زندگی قائل هستند و بر این اساس این سبک را می‌توان، «سبک زندگی آزادانه» یا مدرن نام نهاد. در مورد ارتباط بین متغیرهای زمینه‌ای و تفاوت نگرشهای افراد به سبک زندگی نیز باید گفت که این رابطه متنوع است. متغیر جنسیت ارتباط اندکی با نگرشها دارد و نمی‌توان بین دیدگاه‌های زنان و مردان تفاوت زیادی را مشاهده کرد. جوانان بیش از بقیه گروه‌های سنی به سبک زندگی آزادانه تمایل دارند و روستائیان بیشتر از شهریان به سبک زندگی سنتی تمایل دارند و گاه نیز علیه سبک‌های زندگی مدرن، واکنش‌هایی نشان می‌دهند. بنابراین جوانان و ساکنان شهرهای بزرگ، نگرشهای ناسازگارتری نسبت به مرجعیت رسمی سبک زندگی دارند. در موضوع ازدواج و فرزندآوری، به رغم وجود پراکندگی بین مرجعیت‌های غیررسمی، دو گونه مرجعیت سنتی و غیرسنتی (مدرن) بیشتر رواج دارد، هرچند مرجعیت سنتی ازدواج، اندکی بیشتر از مرجعیت غیرسنتی مشاهده می‌شود. در اینجا مضمون «ازدواج مدرن» می‌تواند بخشی از ویژگی‌های مرجعیت غیرسنتی ازدواج را تشریح کند. در سبک ازدواج مدرن معمولاً نقش خانواده کمتر شده، سن ازدواج افزایش یافته و تعداد فرزند کم شده یا فرزندآوری منتهی می‌شود. همچنین در تعیین ویژگی‌های همسر مناسب معیارهایی مثل داشتن شغل و تحصیلات همسر (به جای خانه‌داری و تربیت فرزند) یا افزایش سن ازدواج (به‌ویژه برای زنان) مطرح می‌شود که کمتر با ازدواج سنتی مرتبط است (پیمایش خانواده، ۱۳۹۸؛ پیمایش ارزشهای ایرانیان، ۱۳۹۵؛ سراج‌زاده، جواهری و فیضی، ۱۳۹۵). در مورد مساله فرزندآوری نیز مرجعیت مدرن دارای طرفدارانی است. در این مرجعیت، عدم تمایل به فرزندآوری در میان اقلیت قابل توجهی

۱۶ - نگاه کنید به: دینداری ایرانیان، ۱۳۹۰؛ ارزشها و نگرشهای جوانان، ۱۳۹۲؛ جنادله و آقاسی، ۱۳۹۳؛ واعظی، ۱۳۹۲.

مشاهده می‌شود. این اقلیت معمولاً به دلایل غیراقتصادی (مثل نگرانی از آینده فرزند یا اهمیت پیگیری علایق فردی) تمایلی به فرزندآوری ندارند.

رابطه متغیرهای زمینه‌ای و نگرش به ازدواج و فرزندآوری بدین صورت است که اولاً متغیر جنسیت ارتباط ضعیفی با نگرش‌های افراد دارد و نمی‌توان قضاوت روشنی در مورد تفاوت نگرش‌های زنان و مردان درباره این موضوع انجام داد. متغیر سن بر نگرش افراد تأثیر دارد و جوانان بیشتر از بقیه به سبک ازدواج مدرن تمایل دارند. اما در مورد فرزندآوری نمی‌توان تفسیر دقیقی ارائه کرد زیرا این مسئله برای همه گروه‌های سنی یکسان نیست و صرفاً جوانان در سن فرزندآوری هستند. ساکنان روستا نیز بیشتر از ساکنان شهر، به سبک ازدواج سنتی تمایل دارند و اما در مورد فرزندآوری تفاوت نگرش آنها با ساکنان مناطق شهری کم است. اکنون باید به مفهوم ناسازگاری در این مقاله بازگردیم. ناسازگاری، نوعی آسیب است که از تفاوت ساده بین دو پدیده فراتر می‌رود و در حالت حداکثری به جدال و بحران منجر می‌شود. مقایسه مرجعیت رسمی سیاست‌ها و مرجعیت‌های غیررسمی جامعه نشان می‌دهد که ناسازگاری به صورت آشکاری قابل مشاهده است. سیاست‌های فرهنگی متأثر از نوعی مرجعیت سنتی-مذهبی است که انواع مختلفی از سبک‌های زندگی را محدود کرده و نادیده می‌گیرد، در حالی که در سطح جامعه انواع متفاوتی از نگرش‌ها و سبک‌های زندگی مشاهده می‌شود که بسیاری از آنها مخالف مرجعیت رسمی هستند. اما ناسازگاری در همه حوزه‌ها و در مورد همه موضوعات یکسان و مشابه نیست. در حوزه پوشش زنان، ناسازگاری مشخص‌تر و بیشتر از دیگر حوزه‌ها، یعنی سبک زندگی و ازدواج است. البته این ناسازگاری بر اساس یافته‌های این مقاله و داده‌های پیمایش‌های ملی است. به‌ویژه باید سرعت تحولات جامعه در زمینه حجاب را در نظر گرفت که در سال‌های اخیر شتاب بیشتری گرفته و مرجعیت رسمی را به شدت به چالش کشیده است. از دیگر سو ارتباط نگرش‌های افراد در مورد پوشش با متغیرهای زمینه‌ای مثل جنسیت، سن و محل سکونت نیز اندک است. بنابراین ناسازگاری سیاست‌ها و نگرش‌های افراد در موضوع پوشش زنان را نمی‌توان بر اساس متغیرهای زمینه‌ای توضیح داد. بدین معنی که سیاست‌های پوشش زنان، با نگرش‌های طیف وسیعی از مخاطبان ناسازگار است که تفاوتی در جنسیت، محل زندگی یا سن آنها نیز وجود ندارد و نقطه اشتراک آنها نگرش‌های آنان است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که ناسازگاری نگرش‌های جوانان و ساکنان شهرهای بزرگ با سیاست‌ها و مرجعیت رسمی، بیشتر از سالمندان و ساکنان روستاهاست. شهرنشینان و جوانان تمایل بیشتری به سبک زندگی مدرن دارند و در مورد سبک ازدواج نیز بیشتر به شیوه‌های مدرن تمایل نشان می‌دهند^{۱۷}. از سوی دیگر، ساکنان روستاها و برخی گروه‌های سنی مانند سالمندان و میانسالان نیز گرایش بیشتری به سبک‌های زندگی سنتی دارند^{۱۸} و در نتیجه ناسازگاری این گروه‌ها با سیاست‌های فرهنگی کمتر از دیگر گروه‌ها است.

بستر اجتماعی ناسازگاری‌ها

ناسازگاری‌ها، مرتبط با وضعیت اجتماعی و توزیع نگرش‌ها در بین گروه‌ها است. در عرصه اجتماعی، انواع عناصر فرهنگی و شناختی با یکدیگر مرتبط شده و سبک‌های زندگی را پدید می‌آورند، یعنی شبیه عملکرد «وحدت عرصه شناختی» که در حوزه مرجعیت از آن یاد شد. پس نگرش‌های مشابه در مورد مثلاً پوشش یا ازدواج، خواه‌ناخواه با یکدیگر پیوند می‌خورند و به صورت سبک‌های زندگی قشرها یا گروه‌های افراد پدیدار می‌شوند. از سوی دیگر، رویکردهای شناختی در سیاست‌گذاری نیز نه بر «مسائل»^{۱۹} بلکه بر «ساخت مسائل»^{۲۰} تأکید دارند، یعنی این موضوع که کدام عناصر شناختی و فرهنگی، محتوا و سمت و سوی سیاست‌ها را مشخص کرده است. (Durnova et al, 2016; Fischer & Forester, 1993; Fischer & Gottweis, 2012). بنابراین متناسب با مرجعیت رسمی سیاست‌ها، یعنی مرجعیت سنتی-مذهبی، می‌توان در عرصه اجتماعی نیز گروه دارای «سبک زندگی سنتی-مذهبی» را شاهد بود. نگرش‌های این گروه نسبت به عناصر فرهنگی مثل پوشش زنان، به مرجعیت رسمی نزدیک است، مثلاً نسبت به دوستی بین دو جنس یا برگزاری مراسم مختلط، نگرش منفی دارند و آن را صحیح نمی‌دانند یا موافق دخالت

۱۷ - داده‌ها نشان می‌دهد که مساله فرزندآوری را نیز نمی‌توان چندان بر اساس متغیرهای زمینه‌ای مطالعه کرد و تأثیر این متغیرها در نگرش به فرزندآوری، کمتر از تأثیری است که بر نگرش به سبک‌های زندگی دارند.

۱۸ - البته تفاوت بین نگرش‌ها بر اساس سن یا محل سکونت افراد، در برخی موارد چندان زیاد نیست.

دولت در کنترل پوشش زنان هستند^{۲۱}. همه این نگرشها و باورها نشان از وجود یک تیپ اجتماعی خاص است؛ نوعی تیپ یا سبک زندگی سنتی-مذهبی که در تلاش برای حفظ ارزشها و نگرشهای خود در میان انواع سبکهای زندگی جامعه است. تحلیل پیمایشهای ملی نشان می‌دهد که این قشر وجود دارد گرچه در اقلیت باشد. اما در سوی دیگر، می‌توان سبکهای زندگی مدرن یا غیرسنتی را نیز متصور شد که معتقدند حجاب، امری اختیاری و سبک پوشش زنان، امری شخصی است و پوشش اجتماعی زنان در عرصه عمومی ارتباطی با عفاف ندارد. این سبکها به هنجارهای و نگرشهایی باور دارند که در مواردی مثل دوستی با جنس مخالف یا برگزاری جشنهای مختلط، از هنجارهای رسمی، فاصله دارد^{۲۲}. مقایسه سبک زندگی مدنظر سیاستگذار با انواع سبکهای جامعه نشان می‌دهد که سیاستگذار از میان مجموعه عناصر فرهنگی، تنها بر سبکی خاص (سنتی-مذهبی) تاکید دارد و در اینجا نوعی منازعه بین سبکهای زندگی در مورد موضوعات فرهنگی حوزه زنان و جوانان در جریان است. سبکهای زندگی واقعی عرصه اجتماعی با سبک زندگی رسمی سیاستگذاری فرهنگی، ناسازگار است و این مسئله نتایج مهمی در پی دارد. بورديو، منازعه سبکهای زندگی را شامل نبردهایی در «میدان جامعه» قلمداد می‌کند (بورديو، ۱۳۹۰؛ جنکینز، ۱۳۸۵). اما در اینجا سیاستگذار نیز وارد میدان جامعه می‌شود. میدان جامعه دارای ضوابط و مناسبات خاصی است و اینکه کدام سبک زندگی، فاخرتر است و افرادی که آن را رعایت می‌کنند به قشر بالاتر تعلق دارد، در اثر قضاوتهای ذهنی شهروندان تعیین می‌شود. سیاستگذار نیز می‌کوشد سبک زندگی مطلوب خود را ترویج نماید. در نتیجه سیاستگذار از موضع سیاستگذاری (در معنای اخص) خارج شده و در منازعات فرهنگی جامعه دخالت می‌کند. اما به این دلیل که سیاستگذار در میدان سیاستگذاری قرار دارد، صرفا امکانات و مکانیسمهای آن میدان در اختیار اوست. از این رو، با روشهای سیاستگذاری مثل مدیریت، کنترل، محدودسازی، تخصیص بودجه و دیگر ابزارها و منابع، نوع خاصی از سبک زندگی را ترویج می‌دهد و نتیجه آن نیز ایجاد ناسازگاری در جامعه است. با تغییر میدانها و جایگاهها، هدف نبرد نیز تغییر می‌کند. در این وضعیت، هدف منازعه میان سبکهای زندگی، تعیین ارزشهای نمادین یا افزایش سرمایه عناصر فرهنگی نیست، بلکه هدف، مشخص شدن این واقعیت است که کدام عنصر فرهنگی می‌تواند از متن جامعه به حوزه سیاستها راه یابد. از نگاه رویکردهای تفسیری، سیاستها، مروج دیدگاههایی در مورد نوع حکمرانی یا وضع مطلوب هستند و بنابراین نزاع بر سر کنترل نظامهای ارزشی و گفتمانها نیز در جریان است (Durnova et al, 2016). در اینجا اما این نزاع وارد قلمروهای حوزه فرهنگ مثل پوشش یا مقوله‌های مرتبط با سبک زندگی مثل شادی و سرگرمی می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان، وضعیت را اینگونه ترسیم می‌کند: «دعوی اصلی، ایدئولوژیک است و آن ایدئولوژی می‌تواند دوام بیاورد که با قدرت آمیخته باشد {...} ایدئولوژی واقعیت را نشان نمی‌دهد بلکه یک برداشت خاص را نشان می‌دهد و این برداشت خاص، برداشت یک گروه اجتماعی خاص است. آن گروه اجتماعی خاص به خاطر موقعیت خود تلاش می‌کند و برداشت خود را به عنوان برداشت کل جامعه و پسند کل جامعه مطرح کند.» (مصاحبه، ۱۳۹۹/۸/۲۷). اما در میدان سیاستگذاری، آن گروهی برنده بازی است که بتواند فرهنگ خود را به هر نحوی، وارد سیاستها یا به‌طور دقیق‌تر وارد «مرجعیت حوزه فرهنگ» کند. پیر مولر اشاره می‌کند که فرآیند شکل‌گیری مرجعیتها، اساسا فرآیندی اجتماعی و فرهنگی است که حتما حاصل گفتگو، تعامل و نیز کشمکش است (مولر، ۱۳۷۸: ۵۵). اما در اینجا مرجعیت رسمی فرهنگ، کمتر حاصل گفتگو و تعامل و بیشتر حاصل شرایط حاکم بر حوزه سیاستگذاری است. نتیجه همه این منازعات آن است که ناسازگاری «مرجعیت رسمی» در برابر «مرجعیت غیررسمی» تبدیل به ناسازگاری «سبک زندگی رسمی» در برابر «سبکهای زندگی غیررسمی» می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره چنین می‌گوید: «هزینه‌های زیادی بابت تعارضات داده می‌شود زیرا ناسازگاری بین آنها هزینه‌دار است و مقاومت از دو سو {سیاستگذاری و جامعه} صورت می‌گیرد و فرهنگ پنهان پدید می‌آورد که فرهنگ پنهان آسیبهای ثانویه دارد. مثلا اکنون ۸۵ درصد مصرف موسیقی زیرزمینی است...» (مصاحبه، ۱۳۹۹/۸/۶).

۲۱ - نگاه کنید به دینداری ایرانیان، ۱۳۹۰؛ ارزشها و نگرشهای جوانان، ۱۳۹۲؛ جنادله و آقاسی، ۱۳۹۳؛ واعظی، ۱۳۹۲.
 ۲۲ - البته طیف سبکهای زندگی، مختص به این دو مورد نیست. با معیار قراردادن عناصر فرهنگی مثل سبک زندگی یا نگرشها، می‌توان به‌صورت بسیار جزئی و متنوع گروه‌های افراد را دسته‌بندی کرد.

ساختار سیاستگذاری فرهنگی: مرجعیت کلان و مرجعیت فرهنگ

یافته‌های مقاله به‌ویژه مصاحبه با متخصصان سیاستگذاری فرهنگی نشان می‌دهد که سمت و سوی مرجعیت فرهنگ از ساختار سیاستگذاری فرهنگی نیز متأثر است. اول اینکه، میزان بسته بودن ائتلافها و گروه‌های سیاستگذاران و ترکیب و تنوع افراد، در جهت‌گیری سیاستها نقش دارد. ائتلافها، گروه‌هایی از افراد و حتی نهادها هستند که دارای مرجعیت مشترک بوده و بسته بودن ائتلاف، به حفظ مرجعیت رسمی و مرجعیت حوزه فرهنگ یا در ادبیات ساباتیه، باورهای «هسته عمیق» و باورهای «هسته سیاستگذاری»، کمک می‌کند (Sabatier, 2007). در نظر بیشتر مصاحبه‌شوندگان، ساختار سیاستگذاری شامل گروه‌های بسته است و ترکیب افراد خاص، باعث یک‌سویه شدن سیاستها می‌شود. برخی متخصصان اشاره کرده‌اند که گاه برای تغییر آیین‌نامه‌های نهادهای فرهنگی، مقاومت وجود دارد تا ترکیب افراد برهم نخورد. معاون سابق امور زنان ریاست جمهوری می‌گوید: «ترکیب این شورا غلبه یک نگاه و تفکر و گرایش و رویکرد خاصی را تداعی می‌کند. زمانی که این آیین‌نامه نوشته شده و بعد هم اصلاحیه خورده، خیلی از وزارتخانه‌ها عضو آن نبوده و نیازی هم نبوده عضو باشند ولی الان شرایط تغییر کرده. {...} این اتفاق هم نمی‌افتد و آیین‌نامه هم اصلاح نمی‌شود که مبدا آن ترکیب دست بخورد و اکثریت آن تفکر از بین برود {...}» (مصاحبه، ۱۳۹۹/۸/۱۰). از سوی دیگر، تسلط «مرجعیت کلان سیاستگذاری» بر حوزه فرهنگ، نشان از تاثیرات نظام کلان سیاستگذاری بر ساختار سیاستگذاری فرهنگی دارد. مرجعیتها را می‌توان به دو دسته «مرجعیت کلان»^{۲۳} و «مرجعیت بخشی»^{۲۴} تقسیم کرد. مرجعیت کلان، شامل ارزشهای بنیادین نظام سیاستگذاری است و مرجعیت بخشی نیز شامل مرجعیت یک حوزه خاص سیاستگذاری مثلا حوزه فرهنگ یا اقتصاد است (مولر، ۱۳۷۸). مرجعیت کلان بر مرجعیت بخشی تاثیراتی دارد، اما میزان این تاثیر اهمیت دارد. مرجعیت کلان سیاستگذاری در جامعه ما تعاریفی از سبک زندگی دارد و دارای گرایشهای مشخصی در مباحث فرهنگی است. این گرایشهای کلان در ادبیات ساباتیه، «باورهای هسته عمیق»^{۲۵} خوانده شده که شامل ادراکات ژرف و ارزشهای بنیادین هر سیستم سیاستگذاری است (Sabatier, 2007). در نتیجه، مرجعیت فرهنگ در ایران نیز به ناچار با مرجعیت کلان تطبیق می‌یابد. تعابیر متفاوتی در مورد مرجعیت کلان یا نظام سیاستگذاری ایران وجود دارد و برخی آن را ارزشی، ایدئولوژیک یا آرمانی نام نهاده‌اند (بشیری، ۱۳۸۱؛ قاضیان، ۱۳۷۹؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۵؛ افروغ، ۱۳۸۷). مرجعیت کلان، سیاستگذار فرهنگی را وا می‌دارد که الگوهای خاصی را برگزیند و جامعه هدف ویژه‌ای را انتخاب نماید. در نتیجه، بخشی از سوگیری‌های ارزشی سیاستهای فرهنگی را باید به تاثیرات مرجعیت کلان نسبت داد که از بیرون حوزه فرهنگ بر آن تحمیل می‌شود. از سوی دیگر مرجعیت حوزه فرهنگ، دارای ویژگی‌هایی است که ساباتیه آن را «باورهای هسته سیاستگذاری»^{۲۶} می‌نامد که متعلق به زیرسیستم یا بخش فرهنگ است و در سطح پایین‌تری از باورهای عمیق قرار دارند (Sabatier, 2007). در واقع باورهای سیاستگذارانه (یا مرجعیت حوزه فرهنگ)، بازنمود و ظهور بیرونی باورهای هسته عمیق (یا مرجعیت کلان) هستند و در حالت متعادل، لازم است مرجعیت حوزه فرهنگ از سویی مطابق با اصول مرجعیت کلان بوده، و از سوی دیگر، در ارتباط با اقتضائات حوزه فرهنگ، شکل بگیرد. یکی از مدیران اسبق معاونت زنان ریاست جمهوری می‌گوید: «خود ناسازگاری‌ها، مبتنی بر یک نگاه ایده‌آلیستی است. این نگاه تصویری را برای وضع مطلوب به ترسیم می‌کشد {...} و توجه نمی‌کند که ابزارها یا مولفه‌های رسیدن به این تصویر در اختیار سیاستگذار هست یا نه.» (مصاحبه، ۱۳۹۸/۸/۲۸). برخی از متخصصان نیز اشاره کرده‌اند که مرجعیت رسمی فرهنگ در بسیاری از موارد، حتی مورد تایید سیاستگذاران فرهنگی هم نیست و صرفا بر اثر فشار مرجعیت کلان، حاکم شده است. دکتر تقی آزاد ارمکی (جامعه‌شناس) اینگونه می‌گوید: «هنوز تعلق ایدئولوژیک وجود دارد. برای همین {سیاستگذاران فرهنگی} آن را ترویج می‌دهند اما در لایه‌های زیرین زندگی خودشان هم آنها به این سبک زندگی معتقد نیستند.» (مصاحبه، ۱۳۹۸/۸/۲۰). مولر (۱۳۷۸) باور دارد که مرجعیت کلان به مثابه مجموعه ارزشهای بنیادین و اعتقادات پایه‌ای است که هدف و مسیر کلی سیاستها را تعیین می‌کند. اما در جامعه ایران، گویی تاثیر مرجعیت کلان بر مرجعیت حوزه فرهنگ، صرفا به مشخص ساختن آرمانهای کلان، محدود نمی‌شود بلکه گاه استقلال حوزه

23 - Global Referential
24 - Sectoral Referential
25 - Deep Core Beliefs
26 - Policy Core Beliefs

سیاستگذاری فرهنگی را نیز دچار مشکل می‌سازد و باعث می‌شود که سیاستگذاری فرهنگی نتواند عوامل عینی را رصد کرده و «وضع موجود» جامعه را برآورد کند.

توصیه‌های سیاستی

- سیاستگذاری فرایندی ارزشی است و یکی از راهکارهای ایجاد توافق بر سر ارزشها، گسترش گفتگو درباره آنهاست. گفتگو در دو حوزه قابل تصور است؛ در حوزه جامعه مدنی و بخشهای غیردولتی و نیز در حوزه دولت و نهادهای دولتی
- یادگیری اجتماعی سیاستگذار همراه با ذی‌نفعان در تعدیل ناسازگاریها موثر است. سازوکار عملی این یادگیری شامل همکاری نهادهای سیاستگذار با نهادهای عمومی مانند شهرداریها و نهادهای صنفی مانند هنرمندان و رسانهها و فعالان عرصه فرهنگ و هنر در طراحی و حتی اجرای سیاستهای فرهنگی است. ارتباط بیشتر دولت با این نهادها می‌تواند در درک بیشتر تنوعات فرهنگی جامعه مفید باشد.
- توجه بیشتر به رویکرد حل مسئله در تدوین سیاستهای فرهنگی ضروری است. بررسی مسایل و چالشهای جاری فرهنگ و توجه به آنها می‌تواند سیاستها را انضمامی‌تر و بیشتر معطوف به وضع موجود جامعه سازد.
- ایجاد تعادل در رویکردهای ملی و محلی در سیاستگذاری و توجه بیشتر به فرهنگهای محلی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش ناسازگاریها باشد.

منابع

- ۱- ابطی، سیدمصطفی (۱۳۹۳). الزامات اجتماعی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی. فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال ۹، شماره ۲۱، ص ۷۱ تا ۹۸.
- ۲- اسمیت، کوین بی و لریمر، کریستفردلیو (۱۳۹۶). درآمدی نظری بر سیاست عمومی، ترجمه بهزاد عطارزاده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- اشترینان، کیومرث (۱۳۸۹). متغیرهای استراتژیک در سیاستگذاری فرهنگی. تهران: میزان.
- ۴- اشترینان، کیومرث (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاستگذاری فرهنگی. تهران: جامعه‌شناسان.
- ۵- افروغ، عماد (۱۳۸۷). هویت ایرانی و حقوق فرهنگی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۶- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵). چالشهای اساسی در عرصه سیاستگذاری فرهنگی در ایران. ماهنامه سیاست داخلی، سال اول، شماره اول، ص ۲۲۳-۲۳۵.
- ۷- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ۸- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۳۷-۱۵۳.
- ۹- بوردیو، پیر. (۱۳۹۰). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
- ۱۰- بی‌نام (۱۳۸۴). پیمایش ملی ارزشها و نگرشهای جوانان. تهران: سازمان ملی جوانان.
- ۱۱- بی‌نام (۱۳۹۰). پیمایش ملی دینداری ایرانیان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- بی‌نام (۱۳۹۲). پیمایش ملی ارزشها و نگرشهای جوانان (۱۳۹۲)، تهران: سازمان ملی جوانان.
- ۱۳- بی‌نام (۱۳۹۴) وضعیت مسائل و آسیبهای اجتماعی در کشور. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۱۴- بی‌نام (۱۳۹۴). سنجش سرمایه اجتماعی کشور. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۱۵- بی‌نام (۱۳۹۵). پیمایش ارزشها و نگرشهای ایرانیان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۱۶- بی‌نام (۱۳۹۸). پیمایش ملی خانواده. تهران: جهاد دانشگاهی واحد البرز.
- ۱۷- بی‌نام. (۱۳۸۱). طرح رفتارهای فرهنگی ایرانیان. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرحهای ملی.
- ۱۸- بی‌نام. (۱۳۹۰). طرح بررسی و سنجش شاخصهای فرهنگ عمومی کشور. شورای فرهنگی عمومی کشور، تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر.
- ۱۹- بی‌نام. (۱۳۹۶). بررسی میزان نشاط اجتماعی در بین مردم شهر تهران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۲۰- پرکان، حسین (۱۳۹۷). صورتبندی و تحلیل موقعیت‌سازهای کلیدی هرمنوتیکی در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حوزه خانواده. رساله دکتری، راهنما: احمد واعظی و سیدمحمدحسین هاشمیان، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری.
- ۲۱- جنادله، علی، و محمد، آقاسی. (۱۳۹۳). نظرسنجی دیدگاه مردم در مورد پوشش و حجاب بانوان در جامعه. مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا).
- ۲۲- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو. ترجمه حسن چاوشیان، و لیلا جوافشانی، تهران: نشر نی.
- ۲۳- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۲). تناقضهای ایدئولوژیک در دو برنامه دوم و سوم توسعه در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۸، صص ۸۰-۱۲۰.
- ۲۴- دزین، نورمن ک. و لینکن، ایواناس {ویراستاران} (۱۴۰۰). راهنمای پژوهش کیفی، مترجمان عبدالله گیویان، محمد سروی و همکاران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۲۵- ذکایی، محمدسعید، و شفیع، سمیه سادات. (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سبک زندگی دختران. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، صص ۷۷-۱۲۰.
- ۲۶- رضایی، محمد. (۱۳۹۴). شکافهای جامعه ایرانی. تهران: نشر آگه.
- ۲۷- روزخوش، محمد (ویراستار علمی). (۱۳۹۸). شکافهای اجتماعی در ایران، نویسندگان فاطمه صادقی . . . [و دیگران]. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- ۲۸- سراج‌زاده، سیدحسین، جوهری، فاطمه و فیضی، ایرج (۱۳۹۵). نگرشها و رفتار دانشجویان: مرحله دوم پیمایش طول نگرشها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- ۳۰- شریف‌زاده، فتاح و الوانی، سیدمهدی و رضایی منش، بهروز و مختاریان پور، مجید (۱۳۹۲). موانع اجرای سیاستهای فرهنگی کشور طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه: بررسی تجربیات مدیران فرهنگی. اندیشه مدیریت راهبردی، شماره اول، شماره پیاپی ۱۳، صص ۳۳ تا ۷۷.
- ۳۱- شریفی، سیدعلیرضا، و فاضلی، عبدالرضا. (۱۳۹۱). واکاوی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۶۹، صص ۹۰ تا ۹۰.
- ۳۲- صالحی امیری، رضا، و عظیمی دولت‌آبادی، امیر. (۱۳۸۷). مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع.
- ۳۳- صفایی، سعید (۱۳۹۳). بررسی تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۷۰ مطالعه موردی: سبک مطلوب زندگی. پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما عباسعلی رهبر، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۴- غلامپور آهنگر، ابراهیم (۱۳۸۲) سیاستگذاری، هویت، جوانان (تاثیر ساختار سیاستگذاری فرهنگی بر بحران هویت جوانان از سال ۱۳۷۶ تاکنون). پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: کیومرث اشتریان، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- ۳۵- غلامرضا کاشی، محمدجواد. (۱۳۷۹). اخلاق و برنامه‌ریزی فرهنگی. در کتاب فرهنگ، سیاست و توسعه در ایران امروز. تهران: نشر دال.
- ۳۶- فاضلی، نعمت‌الله، و قلیچ، مرتضی. (۱۳۹۲). نگرشی نو به سیاست فرهنگی. تهران: نشر تیسرا.
- ۳۷- فلیک، اووه و ارنست فون کاردورف، اینس اشتاینکه (۱۳۹۷). راهنمای روش تحقیق کیفی، مترجم ستار محمدی تلوار، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۳۸- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- ۳۹- قاسمی، علی‌اصغر. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی شکافهای اجتماعی و ارائه راهبردهایی برای تقویت همبستگی ملی در ایران. فصلنامه راهبرد، سال ۲۳، شماره ۷۱، صص ۴۱ تا ۷۲.
- ۴۰- قاضیان، حسین. (۱۳۷۹). ضرورت تجدید نظر در سیاستهای کنترلی. در کتاب فرهنگ، سیاست و توسعه در ایران امروز، تهران: نشر دال.
- ۴۱- کرامپتون، رزماری. (۱۳۹۶). طبقه و قشربندی اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- ۴۲- کریبندورف، کلوس (۱۳۸۳). تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- ۴۳- گرب، ادوارد. (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد. تهران: انتشارات معاصر.
- ۴۴- مقتدایی، مرتضی، و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۵، صص ۷-۲۶.
- ۴۵- مولر، پیر. (۱۳۷۸). سیاستگذاری عمومی. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: دادگستر.
- ۴۶- نواختی مقدم، امین، و انوریان اصل، حامد (۱۳۸۸). مبانی ایدئولوژیک سیاستهای فرهنگی رژیم پهلوی. فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، شماره ۱۹، صص ۱۱۵ تا ۱۴۰.
- ۴۷- واعظی، منصور. (۱۳۹۲). وضعیت سنجی پوشش و آرایش ایرانیان. زیر نظر گروه کارشناسی (رئیس گروه: منصور واعظی). تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر.
- ۴۸- وحید، مجید (به اهتمام). (۱۳۸۰). سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز. مرکز بازشناسی ایران و اسلام. نشر باز.
- ۴۹- همایون، محمدهادی، و فرج‌نژاد ابرقویی، محمدحسن. (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی سیاستهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطوح کلان و میانی. فصلنامه دین و سیاست فرهنگی، شماره سوم، صص ۳۲ تا ۷.

50- Cobb, R. , Ross, J. K. , & Ross, M. H. (1976). Agenda Building as a Comparative Colitical Process. American Political Science Review, 70 (1) , 126-138.

51- Durnova, A. , Fischer, F. , & Zittoun, P. (2016). Discursive approaches to public policy: Politics, argumentation, and deliberation. In Contemporary approaches to public policy (pp. 35-56). Palgrave Macmillan, London.

52- Easton, D. (1953). The Political System. New York: Knopf

53- Fischer, F. (1995). Evaluating public policy. Wadsworth Publishing Company.

54- Fischer, F. , Torgerson, D. , Durnová, A. , & Orsini, M. (Eds.). (2015). Handbook of critical policy studies. Edward Elgar Publishing.

55- Fischer, Frank. (2003). Reframing public policy: Discursive politics and deliberative practices. Oxford: Oxford University Press.

56- Fischer, Frank. , & Forester, J. (Eds.). (1993). The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning. Duke University Press.

57- Fischer, Frank. , & Gottweis, H. (Eds.). (2012). The argumentative turn revisited: Public policy as communicative practice. Duke University Press. .

58- Goodwin, S. (2010) Analysing Policy as Discourse. In: Markauskaite, L. , Freebody, P. , Irwin, J. (eds.) Methodological Choice and Design. Sydney & Dordrecht: Springer. Pp. 167-180.

59- Kraus, M. W. , Piff, P. K. , & Keltner, D. (2011). Social class as culture: The convergence of resources and rank in the social realm. Current directions in psychological science, 20 (4) , 246-250

60- Lincoln, Y.S and Guba, E.G(1985) Naturalistic Inquiry. London:SAGE.

61- Mayring, P. (2014). Qualitative Content Analysis: Theoretical Foundation, Basic Procedures And Software Solution, Klagenfurt, Austria.

62- Rao, S. , & Perry, C. (2003). Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships. Qualitative Market Research: An International Journal.

- 63- Rein, M. (1976). Social science and public policy. New York: Penguin Books.
- 64- Sabatier, P. A. (2007). Theories of the policy process. 2nd. Boulder, CO: Westview.
- 65- Schneider, A. L., & Ingram, H. M. (1997). Policy Design For Democracy. Lawrence, KS: University of Kansas Press.
- 66- Tajmazinani, A. A. (2017). From Cultural Revolution to cultural engineering: Cultural policy in post-Revolutionary Iran. In The Routledge Handbook of Global Cultural Policy (pp. 503 519). Routledge.
- 67- Yanow, D. (1996). How does a policy mean?: Interpreting policy and organizational actions. Washington, DC: Georgetown University Press.
- 68- Yanow, D. (2000). Conducting Interpretive Policy Analysis (Vol. 47). Sage.
- 69- Yanow, D. , & Schwartz-Shea, P. (2015). Interpretation And Method: Empirical Research Methods And The Interpretive Turn. Routledge.